

درس پنجم فارسی

آموزگار پایه ی ششم:
خانم درویشی

درس پنجم

هفت خان رستم



واژه نامه :

خان مرحله	دیده : چشم
اهریمن : شیطان	به تنگ می آید : صبرش تمام می شود
شمار : تعداد	خروشید : فریاد زد
دیوان : جمع دیو	سهمگین : ترسناک
پیکار : نبرد ، جنگ	تیغ : شمشیر
راهی می شود : به سوی جایی می رود	بر : تن
قوی پنجه : زورمند ، توانا	نیرنگ : فریب ، حيله
تیمارمی کند : مراقبت می کند	چیرگی : پیروز شدن
نخجیر : شکار	کمند : ریسمان
فرجام : پایان ، عاقبت کار	میان : کمر
یال : موهای بلند پشت گردن اسب	گرد : پهلوان
داور : قاضی	دستگاه : قدرت و شوکت و عظمت
دادگر : عادل	تلخیص : خلاصه کردن
کوفتن : کوبیدن	بند : زندان ، اسارت

معنی ابیات متن درس:

خروشید و جوشید و برگند خاک ز سُمش زمین شده‌مه، چاک چاک

(رخش) شیهه کشید و خشمگین شد و به نشانه‌ی حمله پایش را محکم بر زمین کوبید تا جایی که زمین زیر سم هایش شکافت

بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فرو ریخت چون رود، خون از برش

(رستم) شمشیرش را (به گردن اژدها) زد و سرش را از تن جدا کرد و خون مانند رود از پیکر او جاری شد.

بینداخت چون باد، خَمّ کند سرِ جادو آورد ناگه به بند

(رستم) ریسمان را به سرعت به سمت جادوگر پرتاب کرد و سر او را با طناب گرفت (و به سوی خود کشید)

میانش به خنجر به دو نیم کرد دل جاودان زو پُر از بیم کرد

(رستم) جادوگر را از کمر به دو نیم کرد (نصف کرد) و با این کار باعث ترس و وحشت جادوگران دیگر شد.

چورستم بیدیش، برا نگیخت اسب
بدو تاخت مانند آذرکشسب

وقتی رستم او را دید، اسبش را هی کرد و مانند آتش سوزان (تند و چالاک) به سمت او تاخت.

سر و گوش بگرفت و یالش دلیر
سر از تن، بکندهش به کردار شیر

(رستم) شجاعانه سر و گوش و یالش را گرفت و مانند شیر (باشجاعت) سر از تنش جدا کرد.

ز بهر نیایش، سر و تن بشست
یکی پاک جای پرستش بچست

برای عبادت خداوند، سر و تن خود را شست و به دنبال جایی پاک و تمیز برای عبادت گشت.

معنی ابیات :

از آن پس نهاد از بر خاک، سر چنین گفت گای داورِ دادگر !

سپس سر بر خاک گذاشت (سجده کرد) و گفت : ای پروردگار که مانند یک قاضی عادل هستی!

ز هر بد، تویی بندگان را پناه تو دادی مرا، کردی و دستگاه

تو پناه همه ی بندگان در برابر بدی و آسیب هستی و تو به من قدرت پهلوانی و شوکت و عظمت دادی.

«شاهنامه‌ی فردوسی با تلخیص و بازنویسی»



درک مطلب :

۱ منظور از عبارت زیر، چیست؟

«از هفت‌خان گذشتن»

کاری را با سختی و دشواری زیاد انجام دادن

۲ رستم در هفت‌خان چه مراحل را پشت سر می‌گذارد؟

۱- نبرد رخس با شیر ۲- بیابان و گرفتاری در آن ۳- نبرد با اژدها ۴- نبرد با جادوگر ۵- نبرد با اولاد ۶- نبرد با ارژنگ دیو ۷- نبرد با دیو سپید

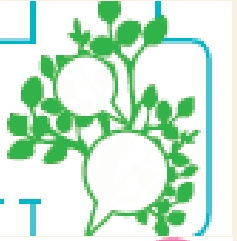
۳ به نظر شما چه نیرویی باعث شد رستم بتواند هفت‌خان را با موفقیت پشت سر بگذارد؟

شجاعت و قدرت رستم و اعتقاد داشتن وی به خداوند و کمک خواستن از او

۴

بیت « میانش به خنجر به دو نیم کرد / دل جاودان زو پر از بیم کرد » اشاره به مبارزه رستم با چه کسی دارد؟

جادوگر



گاه، شاعران و نویسندگان برای افزودن بر تأثیر و قدرت سخن خود، رویدادها را بسیار بیشتر و بزرگ‌تر از آنچه هست، توصیف می‌کنند. به این گونه بزرگ‌نمایی در بیان حوادث «مبالغه» می‌گویند.

در درسی که خواندید، نمونه‌هایی از این بزرگ‌نمایی را می‌توان یافت:

■ خروشید و جوشید و برکند خاک ز سُمّش زمین شد همه چاک چاک

در این بیت، شاعر در جوش و خروش اسب مبالغه کرده است.

■ بزد تیغ و بنداخت از بر، سرش فرو ریخت چون رود خون از برش

در این بیت، شاعر در چگونگی جاری شدن خون اژدها مبالغه کرده است.



به این عبارت که در درس آمده است، توجه کنید:

■ «از هفت خان رستم گذشته است». منظور این است که توانسته مراحل دشواری را پشت سر بگذارد و به موفقیت برسد.

■ وقتی درباره‌ی مطلبی به طور غیرمستقیم صحبت می‌کنیم به آن «کنایه» می‌گوییم. کنایه سخنی است که دو مفهوم دور و نزدیک دارد و مقصود گوینده، معنای دور آن است.

زمانی که درباره‌ی شخصی می‌گوییم «درِ خانه‌ی او همیشه باز است»، معنای نزدیک و آشکارِ جمله این است که «درِ خانه‌ی او همواره گشوده است و قفل و بندی ندارد»؛ اما مقصود گوینده، بیان صفت بخشش و مهمان‌نوازی آن شخص است؛ بنابراین، معنای دوم یا دور جمله این است که او شخص مهمان‌نوازی است؛ به همین سبب، می‌گوییم باز بودن درخانه‌ی فلانی، کنایه از بخشندگی و مهمان‌نوازی اوست.

■ به عنوان نمونه در عبارت «..... بار سوم، رخس به تنگ می‌آید.....» به تنگ آمدن، کنایه از خسته شدن و به سُتوه آمدن است.

درک و دریافت



۱ یونس و مهدی چه تفاوت‌ها و چه شباهت‌هایی با هم داشتند؟

تفاوت : یونس پسری درس خوان و پرتلاش ، ولی مهدی علاقه ی چندانی به درس خواندن نداشت ،
شباهت : یونس و مهدی هر دو فارس و اهل شیراز بودند و با یکدیگر رفتار دوستانه و صمیمانه ای داشتند.

۲ اگر شما به جای یونس بودید در برابر پیشنهاد مهدی چه می‌کردید؟

به پیشنهاد مهدی برای فرار از مدرسه موافقت نمی‌کردم و سعی می‌کردم او را هم از تصمیمش منصرف کنم.

۳ به نظر شما چه عاملی باعث برگشت یونس به مدرسه شد؟

حمایت معلم و دانش آموزان دیگر از او و پذیرفتن او در جمع دوستان.